

جوینار لحظه‌ها

جریانهای

ادبیات معاصر فارسی

نظم و نثر

دکتر محمد جعفر یاحقی

فهرست مطالب

جریانهای ادبی در دوره دوم عصر نیمایی. ۵۵	دیباجه ۵
شاملو و شعر مثنوی. ۶۰	
دوره سوم ۶۴	بخش اول ۷
جریانهای شعر نیمایی در این دوره ۶۵	۱- پس از بیداری ۸
تولّی و شعر نو تغزّلی. ۶۶	شعر عصر بیداری ۱۳
شعر نو حماسی ۸۶	ویژگیهای شعر دوره بیداری. ۱۴
ادبیات ملتزم ۹۰	درونمایه دوره بیداری ۱۶
عوامل تأثیر در تغییر محتوای شعر ۱۰۳	ادبیات کارگری ۱۸
دوره چهارم ۱۰۴	فرّخی یزدی، شاعر نستوه ۲۰
از جریانهای دیگر ۱۱۰	فکر و شعر فرّخی یزدی. ۲۱
شعر و بینش انزوایی سپهری ۱۱۹	لاهوتهی، شاعر آواره از وطن ۲۲
ادبیات مقاومت. ۱۳۱	
ادامه شعر سنتی در عصر نیما ۱۶۰	بخش دوم ۲۵
ملکالشعراى بهار ۱۶۳	۲- عصر شعر نیمایی، یا دوره نوگرایی ۲۶
پروین اعتصامی ۱۷۱	پیکار کهنه و نو ۲۸
محمد حسین شهریار ۱۷۶	انجمن ادبی دانشکده ۲۹
امیری فیروز کوهی ۱۸۱	دیگر پیشگامان شعر نو نیمایی ۳۲
رهی معیری ۱۸۴	دوره‌بندی تاریخی شعر نیمایی ۳۵
پژمان بختیاری ۱۸۵	دوره اول ۳۶
حمیدی شیرازی ۱۸۷	«افسانه» کی و چگونه سروده شد؟ ۳۷
مهرداد اوستا ۱۹۴	نیما شاعر «افسانه» را بهتر بشناسیم ۳۸
	نیما پس از افسانه ۴۶
بخش سوم ۱۹۹	مفهوم دگرگونی از نظر نیما ۵۳
درآمدی بر ادبیات عصر انقلاب ۲۰۰	دوره دوم ۵۴

به نام خداوند جان و خرد

از تهی سرشار
جویبار لحظه‌ها جاریست
م. امید

دیباچه

این کتاب قرار بود چاپ ششمی باشد برای کتاب چون سبوی تشنه که ظرف چهار سال گذشته با استقبال گرم دانشجویان، استادان و عموم علاقه‌مندان به ادبیات معاصر فارسی روبه‌رو شد و پنج بار در شمارگانی قابل ذکر به چاپ رسید.

وقتی برای تجدیدنظر در فصول و مندرجات آن کتاب دستها را بالا زدیم، با توجه به دیدگاههای تازه، و پیشنهادها و نقد و نظرهای خوانندگان و دوستان صاحب‌دل، که اغلب از راه لطف برایم مرقوم داشته بودند - و همه آنها اینک پیش روی من است - حذف و اضافه‌ها، جابه‌جاییها و تجدیدنظرها به حدی بود که دیگر نمی‌توانستم و روا هم نبود که این کتاب را تجدیدنظر شده همان کتاب بدانم. بنابر این نام حاضر را بر آن گذاشتم و به‌عنوان چاپ نخست به پیشگاه استادان، دانشجویان و عامه ادب‌دوستان عرضه داشتم تا چه قبول افتد و که در نظر آید. کتاب اساساً در دو بخش شعر و نثر سامان یافته و در هر بخش جریانهای عمده ادبی ظرف نزدیک به هشت دهه از قرن حاضر باز هم به اختصار مرور شده است. در این کتاب چنان که می‌بینید مبدأ ادبیات معاصر را «افسانه نیما» و با تقریب سال ۱۳۰۰ هجری شمسی گرفته‌ام. گمان من این است که فاصله مشروطه تا نیما، که عرفاً جزو ادبیات معاصر پنداشته می‌شود، اینک با تحولات و دل‌نگرانیهایی که نسل امروز با آن مواجه است، بکلی می‌تواند به حوزه ادبیات کلاسیک تحویل داده شود. راست است که نیما خود مولود مشروطیت بود اما محصول ادبی این ولادت به‌صورت نوبرانه با افسانه نیما به بازار آمد، چنان‌که نخستین رمان و اولین داستان کوتاه و نمایشنامه نو هم حدوداً در همین سال پدیدار گشت. از همه اینها گذشته، بهتر نیست مبدأ ادبیات معاصر را یک حادثه ادبی بدانیم و به این وسیله استقلال ادبیات را به‌عنوان یک جریان فکری و ذوقی مشخص از پدیده‌های تاریخی اعلام داریم؟ به این اعتبار کتاب را یعنی ادبیات معاصر را از «افسانه» آغاز کرده‌ام یا نیم‌نگاهی به زمینه‌های ظهور نیما و ادبیات داستانی نوین.

۲۰۴	شعر عصر انقلاب	۳۰۹	بخش پنجم
۲۱۷	بخش چهارم	۳۱۰	۴- مقاله‌نویسی و فارسی‌دانشگاهی
۲۱۸	۳- ادبیات داستانی معاصر	۳۱۸	وضع تحقیقات و مقاله‌نویسی ادبی ...
۲۱۹	ترجمه و اهمیت آن در ساده‌نویسی فارسی	۳۲۱	نوشته‌های تاریخی - ادبی
۲۲۲	دوره اول:	۳۲۴	مطالعه در زبانهای باستانی
۲۲۲	دوره دوم:	۳۲۵	تصحیح متون و واژه‌شناسی
۲۲۳	دوره سوم:	۳۲۷	نقد دانشگاهی
۲۲۴	دوره چهارم:	۳۹۲	گزارش سفر و سفرنامه‌نویسی
۲۲۵	آغاز رمان‌نویسی	۳۲۷	سره‌نویسی و زبان پاک
۲۲۷	نخستین داستان‌نویسان ایرانی	۳۳۸	فرهنگستان زبان و ادب
۲۲۷	پیشگامی جمال‌زاده	۳۴۰	مسأله اصلاح و تغییر خط
۲۳۷	صادق هدایت (۱۳۳۰-۱۲۸۰)		
۲۴۱	بزرگ علوی (۱۳۷۵-۱۲۸۲ ش)	۳۴۷	بخش ششم
۲۴۱	صادق چوبک	۳۴۸	۵- ادبیات زنان در ایران معاصر
۲۴۴	حرکت به سوی تعادل		
۲۴۶	تقی مدرسی	۳۶۱	بخش هفتم
۲۴۷	م. به‌آذین		
۲۴۸	جلال آل‌احمد	۳۶۲	از ایران
۲۷۰	نویسندگان نسل بعد	۳۶۳	الف) ادبیات معاصر دری (افغانستان)
۲۷۱	سیمین دانشور	۳۸۱	ب) ادبیات معاصر تاجیکی
۲۷۴	غلامحسین ساعدی	۳۸۳	تحولات و دوره‌بندیهای ادبیات تاجیک
۲۷۶	دوران مقاومت	۳۹۶	۱- نویسندگان
۲۸۰	ادبیات اقلیمی	۴۰۳	۲- شعر و شاعری
۲۸۱	محمود دولت‌آبادی	۴۰۹	فرجام سخن
۲۸۶	ادبیات نمایشی		
۲۹۱	ادبیات کودکان و نوجوانان	۴۱۳	فهرست راهنما
۲۹۴	مروری بر ادبیات نوین کودکان در ایران	۴۴۵	کتابنامه
۲۹۶	کانونها و اقدامات خاص ادبیات کودکان ...		
۳۰۰	ادبیات داستانی عصر انقلاب		

اول قرار بود جریانهای ادبیات معاصر را تنها تا انقلاب اسلامی (بهمن ۱۳۵۷) دنبال کنم و بخش ادبیات دوره انقلاب را با تفصیلی که می‌طلبید به فرصت و مجلّدی دیگر موکول دارم، بعد دیدم که جریانهای پیش و پس از انقلاب گاه چنان به هم پیوسته است که امکان چنین مرزبندی عملاً میسر نیست، به‌ویژه که بسیاری از شاعران و نویسندگان به هر دو مقطع متعلقند و بخشی از کارهایشان پیش از انقلاب و بخشی پس از انقلاب خلق شده است. حتی یک اثر داستانی واحد مثل کلید را نمی‌توانستم به‌صورت مشخص به یکی از این دو مقطع نسبت دهم، بنابر این در مورد بسیاری از نویسندگان و شاعران فارغ از این مرزبندی تاریخی قضاوت شده است. در مورد ادبیات انقلاب و آنچه که به‌واقع پس از ۲۲ بهمن ۵۷ خلق شده و تحولات و دسته‌بندیها و مرزگذاریهای ادبی و فکری و هرآنچه که به این مقوله تعلق دارد به یک بحث کلی و اشاره‌ای مختصر در مورد شعر و نویسندگی بسنده کرده و تفصیل کار را گذاشتم به فرصتی دیگر. این امر گذشته از عذر دشواری سخن در مورد معاصرانی که هنوز حتی به دلیل جوانی و رو به کمال بودن، بخشی از آثار خود را نیافریده‌اند؛ اعتراف صادقانه‌ای است به این واقعیت که به دلایلی روشتر از آفتاب نه دستیابی بر همه آثار منتشر شده ادبیات معاصر یا حتی بخش عمده‌ای از آن برای بنده میسر شده است و نه حتی همان مقدار که دستیاب گردیده است در پایه‌ای قابل قبول و کافی برای داوری مورد مطالعه قرار گرفته است. با اعتراف به این کمبود از خواننده جویبند انتظار دارم که ضمن پوزش فعلاً به‌همین درآمد کوتاه بر ادبیات پس از انقلاب قناعت کند و مرا از ورود به مبحثی که خروج توفیق‌مند آن در حال حاضر برایم میسر نیست، معذور دارد.

دو فصل واپسین کتاب یعنی «ادبیات زنان در ایران معاصر» و «ادبیات فارسی معاصر در خارج از ایران» را برای این کتاب لازم می‌دانم، بسیار ناخشنودم که به دلیل ضرورت عزیمت به انگلستان در اجابت یک مأموریت دانشگاهی طولانی‌مدت و سفر سه‌هفته‌ای ماقبل آن به آسیای مرکزی نتوانستم تجدید نظر لازم در این دو مبحث به‌عمل آورم و با وجود کتابها و منابع جدید که در این مورد برایم دستیاب شده و دریافته‌های تازه‌ای که پیرامون این دو موضوع به ذهنم گذشته است، مطلبی را که چند سال پیش نوشته‌ام به خواننده ارجمند پیشکش می‌کنم. امیدوارم بتوانم در چاپها و فرصتهای بعدی این نقصان آشکار را جبران کنم.

محمدجعفر یاحقی
دوشنبه شهر (تاجیکستان)
۲۸ شهریور ۱۳۷۸

بخش اول

پس از پیداری

پس از بیداری

تحولی که از حدود سال ۱۳۰۰ هجری شمسی بر اثر دگرگونیهای اجتماعی و سیاسی، در ایران رخ داد به گونه جدیدی از شعر منتهی شد که از میان همه اصطلاحات کلی و ناروشن موجود به نام پایه گذار آن نیما یوشیج به «شعر نیمایی» نامبردار شده است. درباره ویژگیهای این گونه خاص شعری در صفحات بعد سخن خواهیم گفت. پیش از آن باید یادآوری کنیم که اولاً سنت شکنی و ضابطه مندی نوینی که نیما در شعر فارسی پدید آورد در طول یازده قرن حیات ادبی فارسی، پیش و پس از او، بی نمونه و ممتاز باقی مانده است ثانیاً این مرحله نوین ادبی چنان با مسائل تاریخی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی روزگار خود در آمیخته و تا آن جا با آن همگام پیش آمده است که بی توجه به آن مسائل فهم درست جریانهای ادبی نوین، تقریباً ناممکن می نماید. تا آن جا که هر چند ما بخواهیم از کنار مطلب با اجمال و به صورتی غیر تخصصی بگذریم، از اشاره به پاره ای مسائل کلی گذشته خود را ناگزیر می بینیم. ضرورت توجه به مسائل دنیای نوین در ایران از زمانی آغاز گردید که باب آشنایی و رفت و آمد با بیرون از ایران به ویژه با اروپا به روی این سرزمین گشوده شد. و این امر به شکل گسترده و قابل ذکر آن از نظر زمانی به عصر فتح علی شاه قاجار مخصوصاً دوران ولایت عهدی عباس میرزا و جنگهای ایران و روس باز می گردد.

بر روی هم جنگها همیشه برای سرزمین و مردم ایران زیان بار بوده است، اما برخی جنگها سودها و برکاتی هم داشته و در سرنوشت اجتماعی و فرهنگی ما گاه

تأثیرات مثبتی نیز برجای گذاشته است. برای مثال همین جنگهای ایران و روس به رغم آن که برای سرزمین و مردم ما بسیار گران تمام شد و طی دو معاهده ننگین «ترکمن چای» و «گلستان» بخش وسیعی از سرزمین آذربایجان از ایران جدا شد و سرمایه های مالی و انسانی فراوانی به یغما رفت، با این حال چشم و گوش مردم و مسؤولان مملکت را بازکرد و سبب گردید که از خواب سنگین هزار ساله بیدار شوند و برای عقب نماندن از کاروان تمدن بشری و آوردن امکانات پیشرفت و تحول، دو اسبه پیش بتازند.

از میان مسؤولان رده بالای مملکتی که در آن روزگار این هشدار را هوشمندانه پیش از دیگران ادراک کردند و برای رفع موانع پیشرفت و هم قدمی با دنیای آن روز گامهای بلندی برداشتند، یکی قائم مقام فراهانی بود و دیگری شاهزاده عباس میرزا، که اتفاقاً هر دو به طور جدی درگیر مسائل جنگ با روسیه بودند و تلخی شکست را، که به واقع معلول عقب ماندگی و بی خبری هیأت حاکمه ایران بود، با تمام وجود حس کرده بودند. این دو ضمن آن که جنگ بزرگ میهنی آذربایجان را با روسیه تزاری به پیش می بردند، دست در دست هم توانستند زمینه اقدامات و تلاشهایی را فراهم آورند که ملت ایران برای بیداری سیاسی و اجتماعی شدیداً به آن نیازمند بود، اقداماتی که اگر نبود مشروطیت ایران، به عنوان دستاوردی سیاسی و اجتماعی، یا نبود یا اگر بود با تأخیری چند ساله و احتمالاً بسیار دیر می توانست اتفاق بیفتد. هر دو سه اقدام عملی عباس میرزا و قائم مقام یعنی گشودن باب آشنایی با مغرب زمین و متعاقب آن اعزام نخستین گروه محصلان ایرانی به اروپا برای فراگیری فنون و دانشهای نوین، در واقع به ضرورت رویارویی با مسائل جنگ برای اولیای امور پیش آمد و آنان را ناگزیر ساخت دست به چاره اندیشی بزنند یعنی برای هماهنگی کشور با دنیای جدید به استفاده از امکانات علمی و عملی نوین روی بیاورند.

اقدامات بنیادین و زیربنایی عباس میرزا با مرگ نابهنگام او در سال ۱۲۴۹ ه. ق عقیم ماند. اما چندی بعد خوشبختانه بسیاری از آنها در مجموعه اقدامات نادره مرد سیاست ایران، میرزاتقی خان امیرکبیر در روزگار سلطنت